

## چرا انسان موجودی بی‌نهایت طلب است و معنای بی‌نهایت‌طلبی چیست؟

### بی‌نهایت‌طلبی چیست؟

دنیای ما دنیایی است پر از انسان‌هایی با خواسته‌های نامحدود، که هیچ وقت دست از خواستن بر نمی‌دارند، اما به راستی بی‌نهایت‌طلبی چیست؟ آیا حقیقتاً هیچ سقفی برای آرزوهای انسان وجود ندارد؟ بیایید دنیایی را تصور کنیم، که با جهان ما متفاوت است، دنیایی که در آن هیچ‌کس آرزویی ندارد. هیچ خواسته‌ای نیست. هیچ‌کس طالب هیچ چیزی نیست. اصلاً چیزی برای خواستن وجود ندارد. چه احساسی دارید؟ دنیای عجیب و پژمرده‌ای است. تصور انسان‌هایی در تلاش و تکاپو در این دنیا سخت است؛ زیرا آرزو موتور حرکت و حیات قلب است و انسانی که چیزی نخواهد، افسرده و پژمرده خواهد شد. حالا برمی‌گردیم به دنیای واقعی که دنیایی پر از حرکت و طلب و خواستن است، دنیایی پر از تکاپو برای به دست آوردن و رسیدن. دنیایی که در آن هنوز کاری به اتمام نرسیده، فکر کاری دیگر به ذهنمان خطور می‌کند. گاهی از فرط این خواستن‌های مداوم، آرام و قرار نداریم. پر از طلب‌ها و آرزوهایی هستیم، که انتهایی برای آنها وجود ندارد. همه ما نه ماه را در محیط تنگ و تاریک رحم مادر سپری کردیم و بعد پا به دنیایی هزار رنگ و پر از شگفتی گذاشتیم، اما انگار این دنیا با همه وسعت و گوناگونی‌اش هنوز برای ما کوچک و محدود است، در این دنیای بزرگ هنوز راضی و آرام نیستیم و در پی کشف سیاره‌ها و کهکشان‌های دیگریم، اما نگران نباشید، این بخشی از ذات ماست. بله، ما بی‌نهایت‌طلبیم! اما به درستی نمی‌دانیم که بی‌نهایت‌طلبی چیست؟

### بی‌نهایت‌طلبی؛ میلی که نیاز به اثبات ندارد

اگر از ما بپرسند، چند میلیارد لازم داری تا به تمام آرزوهایت برسی؟ احتمالاً لیستی از آرزوها در ذهنمان شکل خواهد گرفت و مطمئناً بعد از اولین محاسبه یادمان می‌افتد، که چند چیز را از قلم انداخته‌ایم! انگار در این دنیا هیچ‌نهایتی برای

خواسته‌های مان وجود ندارد و هیچ چیز ما را قانع نمی‌کند. به همین دلیل است که بی‌نهایت‌طلب بودن انسان نیازی به اثبات ندارد. کافی است هرکس نگاهی به زندگی خود و آرزوهایش بکند، تا این گذاره را بپذیرد. آیا سقفی برای خواسته‌هایمان قائل هستیم؟ یا درست در زمانی که می‌خواهیم نقطه پایانی برای لیست بلند و بالایمان بگذاریم، بلافاصله آرزو و خواسته دیگری به ذهنمان می‌رسد؟ وارد هر حرفه‌ای که می‌شویم، می‌خواهیم در آن بهترین باشیم. حتی اگر مدال طلای المپیک را کسب کنیم، به فکر رکورد در تعداد آن می‌افتیم. ما مدام در حال سیر کردن بین خواسته‌هایی هستیم، که نمی‌توان پایانی برای آنها تصور کرد.

بی‌نهایت‌طلبی در انسان امری فطری است و همواره این میل سیری‌ناپذیری در ما بوده و خواهد بود. در کودکی این میل خود را با آرزوی داشتن همه اسباب‌بازی‌ها و خوراکی‌های دنیا نشان می‌داد و در بزرگسالی به آرزوی بی‌پایان خواستن کامل هر چیزی که می‌شناسیم، تبدیل شده است. ما همه چیز را در بهترین کیفیت برای خود می‌خواهیم و این آرزو هرگز متوقف نمی‌شود. بلافاصله بعد از رسیدن به مطلوبی از آن دلزده شده و به مطلوب بالاتری تمایل پیدا می‌کنیم.

به محض قبولی در کنکور کارشناسی به فکر ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر هستیم. اولین حقوق‌مان را که می‌گیریم، فکر سرمایه‌گذاری به سرمان می‌زند و در انتخاب همسر کسی را در رو‌یا می‌بینیم، که تمام زیبایی و مهربانی دنیا را یک جا داشته باشد. ذائقه بی‌نهایت طلب ما با هیچ سطحی از علم سیر نمی‌شود؛ در نتیجه به طور مداوم در حال دخل و تصرف در این دنیا هستیم. با این امید که شاید بتوانیم، با ایده‌های نو حس تنوع‌طلبی و نوخواهی وجود خود را ارضا کنیم. حسی که هیچ حد و نهایتی برای آن وجود ندارد.

### آرزوهایی نامحدود در دنیایی محدود

وجود ما وسعتی بی‌نهایت دارد و به همین میزان در خود بی‌نهایت احساس نیاز می‌کنیم. ما همه چیز را می‌خواهیم و از همه چیز بهترین آن را می‌خواهیم. بیشترین ثروت، بیشترین محبوبیت و شهرت، بیشترین علم و... می‌توان گفت، بی‌نهایت تنها

خواستۀ ماست. بی‌نهایت از هر چیزی که می‌شناسیم، پس در هر سطحی از شناخت که باشیم، بی‌نهایت را در همان سطح معنا کرده و زندگی خود را بر اساس این معنا بنا می‌کنیم. در نتیجه؛ اگر شناخت درستی از خود به عنوان یک انسان نداشته باشیم، اسیر خواستنی‌های ابعاد پایینی وجود خود خواهیم شد.

اما این میل بی‌نهایت‌طلبی از کجا آمده؟ وقتی جهان و عمر ما محدود است، چرا باید چنین میلی در وجود ما باشد؟ میلی که با حضورش آرامش را از زندگی ما گرفته و ما را همواره به دنبال رسیدن به خواسته‌هایی بی‌پایان سرگردان کرده است؟ آیا راهکاری برای ریشه کن کردن این میل وجود دارد؟ آیا اگر جلوی این میل را بگیریم، به آرامش خواهیم رسید؟ مگر نگفتیم که هیچ آرزویی بی‌جهت و بی‌ریشه در ذهن ما شکل نمی‌گیرد، پس چگونه می‌توان جوابی برای این تناقض پیدا کرد؟

نکته مهمی که عموماً از آن غافل شده‌ایم، این است که همه ابعاد وجود ما بی‌نهایت نیستند. ما ظرفیت و پتانسیل دریافت و پذیرش بی‌نهایت در تمام ابعاد وجودمان را نداریم. حتی اگر چنین ظرفیتی در وجود ما باشد، عمر محدود دنیایی ما کفاف رسیدن به همه خواسته‌هایمان را نمی‌دهد.

در نتیجه، سرنوشت بی‌نهایت‌طلبی ما در قوای پایینی نفس چیزی جز اضطراب و ناآرامی نخواهد بود. ما چیزی را می‌خواهیم که نمی‌توانیم داشته باشیم و رنجی از این بالاتر وجود ندارد. اگر ظرفیت ابعاد وجودی انسان را به پنج پیمانۀ با اندازه‌هایی مشخص تشبیه کنیم، بهتر می‌توانیم به این نتیجه دست یابیم که نمی‌توان بی‌نهایت آب را در یک پیاله کوچک ریخت؛ در نتیجه، بی‌نهایت کمال را هم نمی‌توان در جسم کوچک و محدود و یا عمر کوتاه انسان گنجاند. پس چاره چیست؟ و چگونه باید این میل را مدیریت کرد؟ پاسخ را در مقالات بعدی پیدا خواهیم کرد.

در این مقاله به تعریف بی‌نهایت‌طلبی پرداختیم و گفتیم که میل بی‌نهایت‌طلبی انسان چیست. بی‌نهایت‌طلبی را به عنوان امری فطری و درونی معرفی کردیم. بیان کردیم که ریشه دلزدگی‌ها و از شاخه‌ای به شاخه دیگر پریدن‌های انسان در چیست و در پایان به سؤالی اساسی پیرامون چرایی این میل و چگونگی مدیریت آن رسیدیم. قبل از خواندن مقالات بعدی، پاسخ خود به این سؤالات را برای ما بنویسید.